

مبانی هستی شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

اکبر عروتی موفق^۱

چکیده

اندیشه سیاسی مجموعه‌ای از آرا و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی، منطقی و مستدل، فراتر از آرا و ترجیحات شخصی، درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد. امام خمینی(ره) به حوزه‌های گوناگون علمی نظیر فلسفه، عرفان، اصول، فقه و ... اشراف داشت، به گونه‌ای که این ویژگی از ایشان شخصیتی جامع‌الاطراف ساخته و اندیشه‌هایشان را از عمق، غنا و ماندگاری شگرفی برخوردار کرده است. با بررسی آثار علمی و سیره نظری و عملی ایشان می‌توان به نوعی نظام اندیشه‌ای منسجم، جامع و منطقی دست یافت که اجزای گوناگون آن با هم دارای ارتباط وثیقی هستند. مبانی فلسفی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) متأثر از «معرفت شناسی»، «هستی شناسی» و «انسان شناسی» خاص ایشان است. این مبانی چارچوب، محدوده و غایت‌های اندیشه سیاسی ایشان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. هرچند بین معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی ایشان هم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. ولی در این مقاله مبانی هستی‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) مورد بررسی قرار گرفته و به این سؤال پاسخ داده می‌شود: مبانی هستی شناسی فلسفی امام خمینی(ره) چیست؟ این مبانی چه تأثیری در شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان داشته است؟ در نگاه امام هستی دارای مراتب گوناگونی است و اندیشه سیاسی ایشان بر اساس جهان بینی الهی، توحید مدار است.

کلید واژه‌ها: اندیشه سیاسی، مبانی، فلسفه، امام خمینی(ره)، هستی شناسی، توحید.

مقدمه

اندیشه سیاسی، بحثی نظری و حاصل تلاش ذهنی و عقلی انسان‌های خردمند در طول تاریخ است. به همین سبب ریشه اصلی آن به خود انسان‌ها بر می‌گردد ولی از آنجایی که انسان‌ها با تأثیرپذیری از فرهنگ‌های گوناگون و با جهان‌بینی‌های مختلف به سیاست و زندگانی سیاسی نگاه می‌کنند منشأ و سرچشمه اندیشه‌هایشان متفاوت می‌شود. اندیشه‌های سیاسی گاهی صرفاً برآمده از تلاش عقلی، برهان و استدلال است، یعنی حاصل تعقلات، تأملات و تفکرات فیلسوف یا اندیشمند یا دست‌آورد فلسفه‌ورزی اوست. در واقع اندیشمند سیاسی با توجه به نگاهی که به فرهنگ، جهان‌بینی و جامعه خودش دارد، سعی می‌کند یک تصویر کلی و نمادین را در مورد مسائل سیاسی ارائه دهد که در نتیجه فلسفه سیاسی به وجود می‌آید. به‌طور کلی مبنای شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی را دین (وحی)، عقل (برهان)، تجربه اعم از تجربه درونی مانند تجارب عرفانی، اشراقی و تجربه بیرونی مانند زبان و تاریخ تشکیل می‌دهد. اندیشه‌های سیاسی در غرب عمدتاً از دو منبع نشأت می‌گیرد.

۱- کوشش عقلانی و تأملات فلسفی، اعم از اینکه این تأملات مبتنی بر جهان‌بینی، باورها و اعتقاداتشان باشد و یا این تأملات مبتنی بر تجربه‌ها و از نگاه آنان به واقعیت‌ها به‌دست آمده باشد. مثل کتاب جمهور افلاطون یا کتاب سیاست ارسطو. ۲- مبنا و منشأ دوم در اندیشه‌سیاسی غربی‌ها، نگاه برآمده از منظر دین می‌باشد. همانند تلاشی که بسوئه فرانسوی در کتاب «سیاست ملهم از کتاب مقدس» انجام داده است او در کتاب خود، اندیشه سیاسی را از متون دینی مسیحیت استخراج کرده است. تلاشی هم که آگوستین در کتاب «شهر خدا» دارد، برآمده از اندیشه‌های عقلی و برهانی خودش نیست بلکه سرچشمه اصلی اندیشه سیاسی او کتاب مقدس، آیات و نوشته‌هایی است که در کتاب مقدس آمده است. در فرهنگ غرب مبنا و منشأ دیگر اندیشه سیاسی تجربه تاریخی است مانند اندیشه سیاسی ماکیاولی که مبتنی بر تجربه و تاریخ است.

با بررسی‌های به عمل آمده، مبانی و منابع اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام از تنوع بیشتری برخوردار است. گاهی تأمل فلسفی اندیشمند با شیوه‌های برهانی و استدلالی مطرح می‌گردد، زمانی هم این تأملات با ترکیب تأمل برهانی و نگرش شهودی به اندیشیدن در باب سیاست می‌پردازد. در این حوزه می‌توان از افرادی مثل فارابی، ابن سینا و شیخ اشراق نام برد. در حوزه کلام سیاسی که بر اساس آن اندیشه سیاسی از متون دینی استخراج می‌شود، برای نمونه تجریدالاعتقاد خواجه نصیر طوسی، یا برخی کتاب‌های شیخ مفید یا کتاب‌های ابوالحسن اشعری و امام محمد غزالی را می‌توان نام برد که نمونه‌هایی از نگرش کلامی به سیاست هستند. به‌عنوان مبنای سوم می‌توان به فقه اشاره کرد که در آن باید و نبایدهای سیاسی از مسایل فقهی و ادله اربعه استنباط می‌شود. این نوع معرفت سیاسی در غرب مورد توجه نیست، اضافه بر اینها ما از مبنای دیگری نظیر ادبیات سیاسی، سیاست نامه نویسی و اندرزنامه نویسی برخورداریم که حجم عمده مبانی و سرچشمه‌های اندیشه‌های سیاسی ما را تشکیل می‌دهد. در جهان اسلام برخی از اندیشه‌های سیاسی از نگرش عرفانی نشأت می‌گیرند و عرفا نگرش و دیدگاه‌های

خودشان را درباره زندگانی سیاسی در قالب آن ارائه کرده‌اند. به همین جهت منابع اندیشه سیاسی در بین مسلمانان گسترده‌تر از غرب است. به علاوه بیشتر، اندیشه سیاسی در بین مسلمین، مبتنی بر اندرزنامه نویسی و سیاست نامه‌نویسی است که غالباً متوجه اصلاح جامعه و حکومت است؛ در حالی که در غرب اندیشه‌های سیاسی کمتر در قالب پند و اندرز و بیشتر در قالب مباحث فلسفی و کلامی مطرح می‌شود. البته ماهیت نگاه اندیشمندان مسلمانان به اندیشه سیاسی با ماهیت نگاه غربیان علی‌الخصوص در دوران جدید تا حدود زیادی با هم تفاوت دارد. در واقع در دنیای جدید آنچه به معرفت شکل می‌دهد تلاش برای سلطه انسان بر طبیعت و بهره‌برداری بیشتر انسان‌ها از داده‌های طبیعی است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۷۵). در حالی که اندیشمندان مسلمان با مبانی و پیش‌فرض‌هایی کاملاً متفاوت به عالم و آدم می‌نگرند. در دوران معاصر ما شاهد بیداری اسلامی در اکثر کشورهای اسلامی هستیم، طبیعتاً اندیشمندانی صاحب نظر در حوزه اندیشه سیاسی در این کشورها وجود داشته و نظریه‌پردازی می‌نمایند. الگوی ارزشمند جمهوری اسلامی که مبتنی بر مردم‌سالاری دینی و برآمده از اندیشه ژرف امام خمینی(ره) می‌باشد، قابلیت ارائه به جهان اسلام و کشورهای گوناگون را دارا می‌باشد. آیت الله جوادی آملی عظمت و بزرگی کار امام را در پایه‌گذاری جمهوری اسلامی این‌گونه ترسیم می‌کنند: «بدون شک امام خمینی(ره) یکی از مهم‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر است. ایشان با توجه به عظمت کاری که انجام داده، بعثت انبیاء و امامت اوصیا را در خاطره‌ها زنده کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۶).

ابعاد گوناگون شخصیت امام خمینی(ره) و اندیشه‌های گسترده وی در حوزه‌های عرفانی، فلسفی، فقهی، کلامی و ... و اشراف و تسلط ایشان بر این حوزه‌ها، از ایشان شخصیتی جامع‌الاطراف ساخته و اندیشه تابناک ایشان را از عمق و غنا و ماندگاری برخوردار نموده است. بدان گونه که می‌توان به نوعی نظام اندیشه‌ای منسجم، جامع و منطقی در آثار گوناگون ایشان دست یافت که اجزای مختلف آن با هم در ارتباط می‌باشند (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۶). یکی از ابعاد گسترده اندیشه‌ای امام خمینی(ره)، اندیشه سیاسی ایشان می‌باشد. اندیشه سیاسی ایشان بی‌گمان جامع، منسجم و منطقی است و اجزای آن نیز دارای ارتباطی ارگانیک با یکدیگر می‌باشند. شناخت اندیشه سیاسی امام با توجه به ارتباط و پیوند وثیق و استوار آن با دیگر ابعاد اندیشه‌ای ایشان، بدون شناخت مبانی آنها، امکان‌پذیر نیست. اندیشه سیاسی امام راحل رضوان الله تعالی علیه از یک سو متأثر از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است که در واقع بخشی از مبانی فلسفی ایشان را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر برآمده از اعتقادات شیعی یعنی مبانی کلامی و عرفانی شیعی بوده و در این راستا اندیشه توحید، نبوت، معاد و به ویژه امامت و عدل، در تفکر سیاسی ایشان و نوع نگرش آن بزرگوار به حکومت‌های موجود و تصویر او از حکومت مطلوب، اثرگذار بوده است (همان، ۷۱). نهایتاً مبانی فقهی و اصولی امام از عوامل تأثیرگذار در اندیشه سیاسی ایشان، علی‌الخصوص در محدوده اختیارات حکومت اسلامی می‌باشد. با عنایت به مطالب پیش گفته شناخت اندیشه سیاسی این بزرگ مرد تاریخ معاصر بدون شناخت مبانی فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان امکان‌پذیر نمی‌باشد.

برای تبیین اندیشه سیاسی امام لازم است ابعاد و زوایای گوناگون اندیشه سیاسی ایشان، علی‌الخصوص مبانی فلسفی، عرفانی، فقهی و... آن به دقت مورد بررسی قرار گیرد. به همین جهت در این مقاله با توجه به گستردگی و ژرفای ساحت‌های اندیشه‌ای امام خمینی(ره) مبانی هستی‌شناختی اندیشه سیاسی ایشان را با مراجعه به آثار آن بزرگوار با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌ایم: مبانی هستی‌شناسی فلسفی امام خمینی(ره) چیست؟ این مبانی چه تأثیری در شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان داشته است؟

چیستی و ماهیت اندیشه سیاسی

ارائه تعریف منطقی، یعنی تعریفی که بر اساس اصول و قوانین علم منطقی، تعریف به حد یا رسم باشد، اگر نگوئیم امری محال است، قطعاً امری دشوار و دیرپای می‌باشد. چرا که شناخت ذاتیات یک شیء و تمیز آن از عرضیات به راحتی امکان پذیر نیست. شیخ الرئیس با آنکه امکان تعریف را تثبیت می‌کند، ولی بر صعوبت تعریف چه حدی و چه رسمی تأکید می‌ورزد (ابن سینا، ۱۳۷۷: ۹-۴).

لئو اشتراوس در کتاب فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اندیشه سیاسی تأمل درباره‌ی آرای سیاسی یا ارائه تفسیری از آنهاست» (اشتراوس، ۱۳۸۱: ۵). وی سپس منظور از رأی سیاسی را این‌طور توضیح می‌دهد: «خیال، مفهوم، یا هر امر دیگری است که برای تفکر درباره‌ی آن ذهن به خدمت گرفته شود و با اصول اساسی سیاست نیز مرتبط باشد» (همان). اندیشه سیاسی مجموعه‌ای از آراء و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی، منطقی و مستدل درباره‌ی چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد و اندیشمند سیاسی نیز بر اساس این تعریف کسی است که بتواند درباره‌ی آراء و عقاید خود به گونه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند، تا جایی که اندیشه‌های او، دیگر آرا و ترجیحات شخصی او بشمار نیاید (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۷). مسلماً اندیشه‌های هر اندیشمند سیاسی بر یک سلسله مبانی استوار است و تا آن مبانی به دقت مورد بررسی قرار نگیرد، شناخت اندیشه‌های سیاسی او امکان پذیر نیست. از مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه سیاسی افراد به مبانی فلسفی می‌توان اشاره نمود. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی خاص هر یک از اندیشمندان سیاسی، باعث شده تا ما با نظام‌های گوناگونی در عرصه سیاسی روبرو باشیم. اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) نیز به‌طور طبیعی از مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان تأثیر پذیرفته است.

هستی‌شناسی امام خمینی(ره)

جامعیت امام(ره) در بین اندیشمندان مسلمان کم نظیر است، چرا که کمتر کسی را می‌توان یافت که هم در حکمت، هم در عرفان و هم در فقه و اصول در اوج باشد (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۳۱ و آشتیانی، ۱۳۸۹: ۴۶۹). از نظر آشتیانی چنین فردی نادر است؛ و به همین سبب او از امام با عنوانی چون «وحید عصر در علوم عقلیه و نقلیه و مآرب ذوقیه و خاتم الحکماء و العرفاء» یاد می‌کند (همو، ۱۳۷۸: ۳۰ - ۵۵).

بر اساس آنچه از مجموع مباحث، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و خاطرات ایشان به دست می‌آید، بیشترین میزان دل‌بستگی امام در مباحث فلسفی به حکمت متعالیه بوده است. ایشان بخش عمده‌ی اسفار را که مهم‌ترین و عمیق‌ترین اثر ملاصدراست، به مدت ده سال تدریس کرده‌اند. یکی از شاگردان امام، به نام آیت الله سیدعبدالغنی اردبیلی (۱۳۶۹-۱۳۹۹ش) تقریرات درس‌های شرح منظومه و بخش‌هایی از درس اسفار ایشان را که بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ شمسی در قم ایراد شده، به رشته تحریر در آورده‌اند. حضرت امام خود در نامه‌ای به مؤلف کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(ره) می‌نویسند: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفا بودم مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۸۳).

دکتر مهدی حائری یکی از شاگردان درس‌های فلسفی امام خمینی(ره) می‌گوید: امام حکمت متعالیه را بر مشرب عرفانی تفسیر می‌کرد (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۳۵۶-۳۵۷ و ۴۸۲).

امام خمینی(ره) مانند هر فیلسوف دیگری از نظام جامع فلسفی برخوردار بوده و بحث‌هایی که راجع به هستی‌شناسی، انسان و جامعه دارد از منظر یک فیلسوف ارائه می‌کند. به همین جهت می‌توان تمامی اندیشه ایشان را مانند بسیاری از فلاسفه بزرگ در قالب منظومه فکری خاصی مورد تحلیل، تبیین و توصیف قرار داد. هستی‌شناسی امام خمینی(ره) به‌عنوان یک فرد مسلمان، منطبق بر اصول و موازین دینی و اسلامی و متأثر از اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان است. در جهان‌بینی الهی، هستی‌شناسی در کنار جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین اصل به‌شمار می‌رود. مهم‌ترین مسائل و موضوعات آن عبارتند از: ماهیت هستی و جهان، علت محدثه و مبقیه هستی، سرانجام هستی، هدف از آفرینش جهان، و سنت‌ها و اصول حاکم بر هستی. جهان‌بینی و هستی‌شناسی امام مبتنی بر حکمت متعالیه صدرایی و اصالت وجود است. این جهان‌بینی که در برابر جهان‌بینی ماتریالیستی معاصر (اعم از لیبرالیسم یا کمونیسم) قرار دارد، هستی را دارای هدف، مبدأ، معاد، نظام اکمل و جلوه ظهور حق تعالی می‌داند. از این‌رو، امام در پیامی که به گورباچوف فرستاد، مشکل و علت فروپاشی نظام کمونیستی را نه مالکیت دانست و نه آزادی، بلکه مشکل را مبارزه بیهوده با خدا و گرایش به جهان‌بینی مادی قلمداد کرد (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۶۶). توحید محور اصلی هستی‌شناسی امام خمینی(ره) و بنیاد جهان هستی است. ریشه و اصل همه اعتقادات او را در تمام ابعاد معرفت و اندیشه تشکیل می‌دهد. بر همین اساس اندیشه سیاسی ایشان نوعی اندیشه توحیدی یا اندیشه سیاسی توحید مدار است.

۱- عوالم هستی از نگاه امام خمینی(ره)

کلمه «عالم» در اصطلاحات فلسفی به موجود یا موجوداتی اطلاق می‌شود که از نظر مراتب کلی وجود درجه خاصی را اشغال کرده‌اند، به طوری که آن موجود محیط و مسلط بر تمام مادون خود بوده و محاط به مافوق خود است (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۰۵۷).

در فلسفه برای هستی تقسیماتی ذکر می‌شود، یکی از معمول‌ترین تقسیمات برای هستی، تقسیم آن به سه عالم ماده [=ناسوت]، مثال [=ملکوت] و عقل [=جبروت] است. این تقسیم از دیرباز بین حکما

معمول و متداول بوده است. امام خمینی(ره)، نیز در برخی آثار خود در ضمن بحث از مقامات و مدارج انسان، به این سه عالم اشاره می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴). بسیاری از حکمای الهی عوالم هستی را چهار مرتبه دانسته و اضافه بر این سه عالم، عالم لاهوت یا عالم ربوبی را نیز مطرح نموده‌اند (همان)، ایشان در دروس فلسفه خود به تبیین عوالم چهارگانه پرداخته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۶). بحث از عوالم هستی، صبغه‌ای عرفانی داشته و در عرفان نظری، ذیل عنوان حضرات خمس، از این عوالم بحث می‌شود (خوارزمی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸۳؛ کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۰). حضرت در لغت به معنای درگاه و پیشگاه است و در اصطلاح اهل معرفت حضرات پنج‌گانه عبارت‌اند از: ۱- حضرت غیب مطلق یا عالم اعیان ثابته در حضرت علمیّه پروردگار. ۲- حضرت شهادت مطلق، یعنی جهان مُلک و ناسوت. ۳ و ۴- حضرت غیب مضاف، که یک بخش آنکه به غیب مطلق نزدیک است، جهان ارواح جبروتی و عالم ملکوت یعنی عقول و نفوس خوانده می‌شود، و بخش دیگر که به حضرت شهادت مطلق نزدیک است، عالم مثال است و آن را ملکوت نیز می‌گویند. ۵- حضرت جامع چهار قسم یاد شده و آن عالم انسانیت است، بنابراین، انسان کامل جامع همه‌ی حضرات است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۰؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۷۱).

حضرت یا حضرات در اصطلاح عرفاً همان عالم یا عوالم در نزد حکما می‌باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۷۹۷). امام خمینی(ره) نیز در آثار خود به حضرات خمس تحت عنوان متداول در لسان عرفا اشاره نموده است. «شهادت مطلقه و غیب مطلقه و شهادت مضافه و غیب مضاف و مقام کون جامع، مطابق حضرات خمس متداول در لسان عرفا (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴) و یا در جای دیگر می‌فرمایند: «و اعلم یا حبیبی، ان العوالم الکیه الخمسه ظل الحضرات الخمس الالهیه» (همان، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

۱-۱- عالم لاهوت

اولین مرتبه از مراتب وجود، بر اساس هستی‌شناسی امام عالم لاهوت نامیده می‌شود. مراد از عالم لاهوت، همان عالم الوهیت و عالم ربوبی است. یعنی ذات مقدس واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمالیه است. البته در آن مرتبه از وجود، آنچه هست یک وجود اطلاقی است و بس، ذات پروردگار به تنهایی عالمی است و در عین حال عظیم‌ترین عوالم نیز می‌باشد: زیرا ذات حق، محیط بر همه عوالم مادون است و ذره‌ای از عالم هستی از احاطه قیومی او خارج نمی‌باشد (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۰۵۷). این عالم، عالم اسماء و صفات نیز نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۵۸). امام خمینی(ره) عالم لاهوت را این‌گونه توصیف می‌فرمایند: «مبدأ سلسله نزولی را مرتبه‌ای از وجود که لا رسم و لا اسم له و صرف الغیب و مرتبه غیب الغیوب و غیب مکنون و غیب مصون است- که آن حقیقه‌الوجود است- به حساب نمی‌آورند. بلکه مبدأ سلسله نزولی را «الوجود الجامع لجميع الاسماء الحسنی و الصفات العلیا» که منبع فیض مقدس و نور منبسط است به حساب می‌آورند. تجلیات انوار از این عالم شروع شده و این عالم را عالم لاهوت گویند» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲). امام در آثار خود سعی نموده تا آثار وجودی عالم لاهوت را به‌خوبی تبیین نماید. توجه ایشان به عالم لاهوت و اثرات وجودی آن در نگاه توحیدی ایشان و نقش آن در نظام اندیشه سیاسی آن بزرگوار بسیار مهم می‌باشد. در اندیشه سیاسی توحیدمدار امام، نظام هستی

احسن، عدالت‌محور و هدفمند می‌باشد و عبث آفریده نشده است. بر همین اساس، هدف از تأسیس حکومت اسلامی اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱۸: ۱۶۴). انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است و لذا محتوای این اصل در همه شئون انقلاب سایه افکنده است. در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند... همه روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیراقتصادی... (همان، ج ۵: ۸۱). از منظر امام، چون پارادایم توحید بر تمامی روابط هستی حاکم است، باید این پارادایم بر تمامی روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی نیز حاکم باشد (مقیمی، ۱۳۸۸: ۷۸). برای تبیین هر چه بهتر تأثیرپذیری اندیشه سیاسی امام قدس(سره) از هستی‌شناسی ایشان برخی از عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) توکل و اعتماد به خدا

یکی از مسائل مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) که کاملاً برآمده از نگاه توحیدی ایشان به عالم و آدم است، توکل به خداوند و امدادهای غیبی او می‌باشد. از نظر امام توکل به خدای تعالی یکی از فروع توحید و ایمان بوده و از جایگاه بالایی برخوردار است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۹۰). توکل؛ یعنی انسان با همه وجود به خدا اعتماد کند و با اطمینان به حسن تدبیر و تقدیر او، امور خویش را به او واگذار نماید. خداوند متعال در قرآن بیان می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند» (طلاق: ۳). امام با درک عمیق مقام توکل براین باورند: «کسی [که] به خدای تعالی توکل و اعتماد داشته باشد، [باید] قطع طمع از دست دیگران کند و بار احتیاج و فقر خود را به درگاه غنی مطلق افکند؛ و دیگران را که چون خود او فقیران و بینوایانند مشکل‌گشا نداند» (همان، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

امام خمینی(ره) در آثار مکتوب و سخنرانی‌های خود به‌طور مفصل در مورد توکل به بحث پرداخته‌اند (همان، ۱۳۷۷: ۲۱۱). این بینش موجب گردیده تا امام راحل عنایتی به غیر خدا نداشته و تمامی توجهش در طول مبارزه و سایر مراحل انقلاب به خدا باشد. خداوند تبارک و تعالی در سوره انفال در وصف مؤمنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ ذِكْرِهَا يُسَبِّحُونَ» -إِلَىٰ أَنْ قَالُوا- أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال، ۴ و ۲) امام(ره) در توضیح این آیه می‌فرماید: «خدای تعالی به طریق حصر [فرموده]: مؤمنان آنهایی هستند که دارای این چند صفت باشند و غیر اینها مؤمن نیستند. از آن جمله آن است که بر پروردگار خود اعتماد و توکل کنند و کارهای خود را واگذار به او کنند و دلبستگی به ذات مقدس او پیدا کنند. پس آنان که دل خود را به دیگری دهند و نقطه اعتمادشان به موجود دیگر جز ذات مقدس حق باشد و در امور خود چشم امید به کسی دیگر داشته باشند و گشایش کار خود را از غیر حق طلب کنند، آنها از حقیقت ایمان تهی و از نور ایمان خالی هستند و این آیه شریفه و آیات شریفه دیگر که بر این مضمون هستند، شاهد بر آن است که پیش از این مذکور داشتیم که انسان تا به مرتبه ایمان نرسد، به مقام توکل نایل نگردد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱۸). ایشان با تکیه بر معارف اسلامی و اندیشه ناب توحیدی، انقلابی را پایه‌ریزی کرد که از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ اسلام به

شمار می‌آید. این انقلاب، سبب سرنگونی رژیم شد که ریشه دو هزار و پانصد ساله داشت. بدون شک، این موفقیت جز با توکل به پروردگار ممکن نبود. ایشان همه پیروزی‌ها را از خدا می‌دانست.

امام در ۲۵ صفر المظفر سال ۱۳۹۸ هجری قمری یعنی یک سال قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در پاسخ به نامه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی هند این‌گونه می‌نویسند: «من امید پیروزی دارم و به شما وعده می‌دهم. با توکل به خدای تعالی، پیوستن شما به اتحادیه دانشجویان اروپا بجاست. باید تمام اقشار به هم بستگی داشته و با یک صدا، آزادی و استقلال خود را به دست آورند» (صحیفه امام، ج ۳: ۳۱۹) و یا در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ در جمع اعضای کنگره آزادی قدس می‌فرمایند: «شما گمان نکنید که ایران دارای سلاح بود. ایران سلاح سنگ بود، چوب، مشت [...]، لکن سلاح معنوی داشت. سلاح معنوی‌اش ایمان به مکتب، ایمان به خدای تبارک و تعالی و توکل به مبدأ قدرت و وحدت کلمه [بود]» (همان، ج ۱۳: ۸۴). ایشان در بیانات گوناگون خود رمز پیروزی و استقلال را در سایه‌ی توکل به خداوند و توجه به مکتب و تبعیت از دستورات الهی می‌دانند (همان، ج ۱۷: ۲۲۲، ۴۱۱).

نمونه دیگری از اعتماد به امدادهای الهی که برگرفته از هستی‌شناسی خاص ایشان است در پیامی که به مناسبت آزادسازی خرمشهر صادر فرمودند متجلی است. در بخشی از پیام می‌فرمایند: «سپاس بی‌حد بر خداوند قادر که کشور اسلامی و رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و حمایت خویش قرار داد و نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود. این جانب با یقین به آنکه مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح، که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه‌الله الاعظم - ارواحنا لمقدمه الفداء - را از چنگ گرگان آدمخوار که آلهایی در دست ابرقدرتان خصوصاً امریکای جهانخوارند بیرون آورد و ندای «الله اکبر» را در خرمشهر عزیز طنین‌انداز کرد و پرچم پر افتخار «لا اله الا الله» را بر فراز آن شهر خرم - که با دست پلید خیانتکاران قرن به خون کشیده شده و «خونین شهر» نام گرفت - بیافراشت [تشکر می‌کنم. و آنان فوق تشکر امثال من هستند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپاکننده عدل الهی در سراسر گیتی - روحی لتراب مقدمه الفداء - می‌باشند. آنان به آرم ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى مَفْتَحِرِنْد» (همان، ج ۱۶: ۲۵۷).

ب) جایگاه قدرت در نظام توحید محور

مسئله دیگری که با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی فلسفی امام در شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان مؤثر واقع شده مفهوم قدرت است. قدرت مفهومی بنیادی و محوری در اندیشه سیاسی در عرصه نظر و عمل بوده و نقشی کلیدی و تعیین‌کننده در حوزه اندیشه و عمل سیاسی برعهده دارد. در بررسی مفهوم قدرت در فلسفه عملی و حکومتی حضرت امام خمینی(ره) و جایگاه آن در اندیشه سیاسی ایشان باید گفت که در نظر ایشان، قدرت سیاسی جریانی است که در کانون هستی یعنی خداوند، ریشه دارد. در واقع، خداوند که خالق و مالک همه چیز است حق اعمال قدرت و حاکمیت نیز مختص به او است.

حضرت امام(ره) در کتاب شرح دعای سحر در توضیح فرازی از این دعا به مفهوم قدرت و تعریف آن می‌پردازد. ایشان در جهت اثبات قدرت مطلق برای ذات مقدس خداوندی می‌فرمایند: «... سلسله وجود و

منازل غیب و مراحل شهود از تجلیات قدرت خداوند متعال و درجات بسط سلطنت و مالکیت او است و جز مقدرات او، مقدراتی نیست و اراده‌ای جز اراده او نیست. پس عالم همان‌گونه که ظل وجود و رشحه جود او است ظل کمال وجود او نیز هست و قدرتش همه چیز را در بر گرفته و بر همه چیز چیره شده است و موجودات به خودی خود نه دارای شیئیتی هستند و نه وجودی تا چه رسد به کمالات وجود مانند علم و قدرت» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

در ارتباط با «قدرت سیاسی» نیز ایشان همان دیدگاهی را دارند که راجع به قدرت بیان کرده‌اند و در نظر ایشان سرشت قدرت از این جهت که در کجا اعمال شود، تغییر نمی‌کند. «قدرت مطلق» از آن خداوند است. چنین رویکردی به قدرت، غلبه نگرش عرفانی حضرت امام(ره) را بر این مبحث آشکار می‌کند.

بر اساس هستی‌شناسی فلسفی و عرفانی ایشان، وجودی جز «او» نیست و هر وجودی ظل وجود «او» است. از این رو، تنها قدرت حقیقی، قدرت لایزال الهی است و هر چیز که دعوی قدرت جز او نماید ضعف محض است قدرت پیش حق تعالی است. او است مؤثر در تمام موجودات» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۳). چنین نگرشی است که هرگونه ترس و وحشت از مدعیان قدرت غیرخدایی را در نگاه ایشان زایل می‌کند چراکه به زعم امام خمینی(ره) جز قدرت خدا قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید (ر.ک. صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۶).

در مورد ماهیت قدرت و خیر و شر بودن آن نیز مبانی هستی‌شناسی فلسفی و عرفانی دیدگاه ایشان بر وجوه سیاسی تفکرشان تأثیرگذار بوده است. به طوری که با توجه به تعریفی که حضرت امام(ره) از قدرت داشتند و آن را متعلق به ذات اقدس الهی دانسته و ظل وجود او به شمار می‌آورده‌اند؛ قدرت به خودی خود خیر محض بوده و مایه شر یا فسادآور نیست (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۶). قدرت کمالی است که در شمار کمالات وجودی قرار می‌گیرد. در واقع، کشش انسان به قدرت در درجه اول کششی دائمی و پایان‌ناپذیر به ذات حق است. ولی چنین حب کمالی ممکن است به حب نفس تبدیل شده مایه فساد و رذایل اخلاقی شود. بنابراین نوعی نگرش خیراندیشانه به قدرت در بررسی ماهیت قدرت در دیدگاه حضرت امام(ره) وجود دارد که قدرت را منتسب به ذات الهی دانسته و منبع مشروعیت ساز آن نیز خود خداوند محسوب می‌شود و از این رو ایشان بر این باورند که هر نوع اعمال قدرت و حاکمیت باید از آنجا سرچشمه گرفته باشد: حضرت حق تعالی صاحب فرمان حکومت و ولایت بالذات است و این سلطنت و حکومت و ولایت از جانب کسی برای خداوند تعالی قرار داده نشده است (امام خمینی، المکاسب المحرمه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۰). از این رو، کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد.

در این ارتباط، حضرت امام خمینی(ره) که «قدرت سیاسی» را کاملاً با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و جهان‌بینی اسلامی تعریف می‌نمایند، مهار آن را نیز در همان چارچوب تبیین می‌کنند. از نظر حضرت امام(ره): «منشأ همه مفاصد حکومت‌ها، قرار گرفتن افراد فاسد و غیر مهذب در رأس امور است. قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیرمهذب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی

قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشانند» (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۰۶). بنابراین مهذب یا مفسد بودن حاکم تعیین‌کننده اساسی است. مسیر جریان قدرت در اسلام مطابق دیدگاه حضرت امام(ره) در بستری معنوی و الهی است. جریانی که از خداوند سرچشمه می‌گیرد و پس از آن مطابق اراده الهی در بستر پاک نبوت ادامه می‌یابد. پس از اتمام نبوت نیز شیعه با پذیرش عصمت امامان(ع) بار دیگر مسیری مطمئن برای سیر قدرت سیاسی قائل می‌شود با فرارسیدن عصر غیبت هر چند رابطه قدرت و امامت قطع می‌شود ولی افرادی به نیابت از امام زمان(عج) اداره امور جامعه را متکفل می‌شوند. حضرت امام خمینی(ره) ولی فقیه را متصل به همان جریان پاک و مطمئن قدرت دانسته و در ادامه نبوت و امامت تبیین می‌کنند.

ج) مقام و جایگاه انسان در نظام توحید محور

انسان‌شناسی امام خمینی(ره)، در واقع بخشی از هستی‌شناسی اوست، چه او انسان را در کلیت هستی و به‌عنوان بخش اساسی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان بر اساس قرائت ویژه‌ای که از هستی دارد و بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط و گسترش آن در حرکت انسان در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی، ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلامی، جهت به فعلیت رساندن استعدادهای او توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر امام با مطالعه انسان‌شناسی در طول هستی‌شناسی آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و انسان را مستعد و تربیت‌پذیر معرفی کرده است. از نظر امام خمینی(ره) همان‌طور که بیان گردید، ریشه واصل همه‌ی عقاید، اصل توحید است. مطابق این اصل، خالق و آفریننده جهان و همه عوالم هستی و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۷۸).

از نظر امام انسان این قابلیت را دارد که خداوند تبارک و تعالی بر او تجلی نماید. این تجلی با میزان طهارت انسان ارتباط مستقیمی دارد. ایشان برای طهارت سه مرتبه بیان می‌نمایند:

الف- مرتبه اول، مرتبه طهارت و آراسته شدن به سنن الهی و مطیع اوامر حق بودن است.

ب- مرتبه دوم، متجلی شدن به فضائل اخلاقی و ملکات فاضله.

ج- و مرتبه سوم، طهور قلبی است؛ که آن عبارت است از تسلیم نمودن قلب را به حق (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۶۱). ایشان در ادامه به نتایج و آثار این سه مرتبه اشاره نموده و معتقدند بعد از طی این مراتب سه گانه، قلب نورانی شده و بعد از آن خود از عالم نور و تمام مملکت وجود نور و نور علی نور می‌گردد. و نهایتاً «کار به جایی می‌رسد که قلب الهی لاهوتی می‌شود و حضرت لاهوت در تمام مراتب باطن و ظاهر تجلی کند» (همان). امام با توجه به مبانی هستی‌شناختی خود بر این باورند که انسان یک موجود جامع

است و وظیفه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی زمینه‌سازی برای رشد و تعالی انسان است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن‌طور که هست بدهد. حظاً طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظاً برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظاً روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظاً عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظاً الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به‌طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند» (صحیفه امام، همان، ج ۴: ۹).

از نظر امام(ره) تمام مقاصد انبیا، برگشتن به یک کلمه است و آن «معرفت‌الله» ایشان می‌فرماید: «تمام، مقدمه این است. اگر دعوت به عمل صالح شده است، اگر دعوت به تهذیب نفس شده است، اگر دعوت به معارف شده است، تمام برگشتش به این است که آن نقطه‌ی اصلی را که فطرت همه‌ی انسان‌ها هست، حجاب را ازش بردارند تا انسان برسد به او، و او معرفت حق است، مقصد عالی همین است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۶-۱۷).

در اندیشه سیاسی امام به تبع آنچه به‌عنوان مقاصد انبیا ذکر می‌شود، معرفت الهی اصل بسیاری مهمی است. از نظر ایشان جمیع علوم شرعیه مقدمه‌ی معرفت‌الله و حصول حقیقت توحید است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰-۹).

۱-۲- عالم جبروت

واژه جبروت در قرآن کریم به معنی قهاریت، عظمت و سطوت باری تعالی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۵-۸۶ و طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۳۹). در احادیث و روایات اسلامی، واژه‌ی جبروت به کرات در معانی سطوت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸: ۸۳)، عزت و عظمت (همان، ج ۱۰: ۱۰۹ و شرفاوی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۱۰۵) و سطوت و کبریای خداوند (تهانوی، ۱۸۶۲، ج ۱: ۲۰۰) به‌کار رفته، اما بر معنای اصطلاحی متأخرتر به‌عنوان یکی از مراتب عالم هستی دلالت عامی نداشته است (دارمی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۱۴).

در فلسفه و عرفان اسلامی، واژه جبروت در طی ادوار گوناگون معانی اصطلاحی خاصی یافته است. کاربرد این علوم با نظریه‌ای جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه درباره‌ی مراتب عالم ارتباط دارد. مفهوم جبروت در دوره‌های اخیر فلسفه اسلامی-که تا حد زیادی متأثر از آراء عرفانی ابن عربی است- صورت تازه‌ای به خود می‌گیرد. عالم جبروت صریحاً عالم عقول مجرد، عقل فعال و عقل بالملکه نامیده می‌شود، با این مبنا که عقول کلیه در مرتبه کمال، جبران نقایص از عالم اجسام می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۴۴۲؛ همو، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۲۵) در عالم جبروت صور اشیاء و حقایق آنها شکل می‌گیرد (همو، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۸۵) و هر چه خداوند از ابتدای عالم تا انتهای آن خلق کرده است، از عقل اول (عالم جبروت) نشأت می‌یابد. از این رو، جبروت صورت قضای الهی است که «ام‌الکتاب» نیز خوانده می‌شود (همو، ۱۳۴۰، ج ۱: ۲۹).

امام خمینی(ره) واژه جبروت را به کرات به معانی گوناگون آن در آثار خود به کار برده‌اند. ایشان در وجه تسمیه این مرتبه از عالم هستی به جبروت دو احتمال بیان می‌فرمایند: «... سپس عالم جبروت است؛ یعنی عقول کلیه که تجرد از ماده و صورت داشته و کاملند و قرب به مبدأ دارد و اینکه به آنها عالم جبروت گویند یا به خاطر این است که خداوند متعال نقایص آنها را جبران فرموده و یا به جهت این است که آنها نقایص مرتبه ماده خود را جبران می‌نمایند» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۶).

حضرت امام(ره)، در یک تقسیم کلی موجودات ملکوتیه را به دو قسم تقسیم نموده‌اند. البته منظور ایشان از ملکوت در این تقسیم‌بندی در مقابل ملک است، یعنی یک معنای عامی از ملکوت را مدنظر قرار می‌دهند. ایشان در توضیح این تقسیم‌بندی می‌فرماید: «یکی آنکه تعلق به عالم اجسام ندارد، نه تعلق طولی و نه تعلق تدبیری و دیگر آنکه به یکی از این دو وجه تعلق داشته باشد».

ایشان سپس به بیان انواع دسته اول پرداخته‌اند: «وظایفه اولی دو قسمند، یک قسم آنان که به آنها ملائکه مهیمه می‌گویند و آنها آنانند که مستغرق در جمال جمیل و متحیر در ذات جلیل می‌باشند و از دیگر خلائق غافل و به دیگر موجودات توجه ندارند. قسم دوم، آنان هستند که خدای تعالی آنها را وسایل رحمت وجود خود قرار داده و آنها مبادی سلسله موجودات و غایت اشواق آنها هستند، این طایفه را اهل جبروت گویند و مقدم و رئیس آنها «روح اعظم» است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۳۹-۳۴۰).

از ویژگی‌های عالم جبروت این است که نزول و صعود به آن معنی که در عالم ماده برای ماده و مادیات وجود دارد برای آنها محال می‌باشد. زیرا امور مجرد از لوازم اجسام مبری و منزه هستند؛ تنزل آنها به طریق تمثیل ملکوتی یا ملکی می‌باشد.

از نظر ایشان این تمثیل برای اولیاء و انسان‌های کامل نیز ممکن است. ایشان معتقدند شرط تمثیل جبروتی و ملکوتی برای انسان‌ها پس از خروج انسان از تعلقات و وابستگی‌های بشری و تناسب او با آن عوالم امکان پذیراست (همان) همچنین معتقدند مادامی که نفس آدمی به تدبیر امور دنیوی اشتغال داشته و غرق در ماده و مادیات باشد از عوالم بالاتر غافل خواهد بود و لذا ممکن نیست، این مشاهدات یا تمثلات برای او حاصل شود. از نظر امام گاهی با اشاره یکی از اولیاء الهی برای نفس انصرافی از این عالم حاصل شده و به قدر لیاقت از عوالم غیب ادراکی معنوی یا صوری به دست می‌آید و گاهی نیز به واسطه بعضی از امور برای نفس انصرافی از طبیعت حاصل شده و نمونه‌ای از عالم غیب ادراک می‌گردد (همان، ۳۴۳).

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) این مرتبه از مراتب هستی که در زبان دین عالم فرشتگان نیز نامیده می‌شود، تأثیر به‌سزایی در امدادهای غیبی الهی دارند. ایشان در ششم اسفند ماه سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در جمع علاقه‌مندان انقلاب اسلامی در کویت با اشاره به امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب و نقش فرشتگان الهی (عالم جبروت) می‌فرماید: «شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر شما با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند» (صحیفه امام، همان، ج ۶: ۳۳۴) و یا ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ در مورد نقش اسلام در پیروزی مسلمان‌ها این گونه می‌گویند: «تعلیمات

انبیا و تعلیم نبی اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- این است که با قدرت‌های معنوی، شما می‌توانید پیش ببرید. آن قوه‌های معنوی که پشت سر مسلمین بود و ملائکه الله که قدرت معنوی بود موجب شد که مسلمین در کمتر از نیم قرن بر همه معموره دنیا سلطه پیدا کنند. ما باید از تاریخ عبرت بگیریم» (همان، ج ۷: ۶۷) از نظر امام «ملائکه الله» به اذن خداوند و با امدادهای غیبی وظیفه پاسداری و مراقبت از انقلاب و نظام را بر عهده دارند (همان، ج ۸: ۳۷۱). ایشان در پیام تبریک خود به مناسبت پیروزی رزمندگان در آغاز عملیات فتح المبین می‌فرماید: «آغاز عملیات فتح المبین مبارک باد بر شما عزیزان افتخار آفرین پیروزی بزرگی را که با یاری ملائکه الله و نصرت ملکوت اعلیٰ نصیب اسلام و کشور عزیز ایران، کشور بقية الله الاعظم- اروحنا له الفداء- نمودید» (همان، ج ۱۶: ۱۴۲). از نظر حضرت امام(ره) هم در پیروزی انقلاب و هم در طول جنگ تحمیلی امدادهای غیبی خداوند از طریق ملائکه حامی ما بوده است. این مطلب به‌خوبی بیانگر رابطه و پیوند هستی‌شناسی ایشان با اندیشه سیاسی آن بزرگوار است.

۱-۳- عالم ملکوت

در سلسله مراتب هستی از نگاه امام پس از عالم جبروت، عالم نفوس است که به آن عالم ملکوت هم می‌گویند. این عالم عاری از ماده ولی متعلق به آن است. از نظر ایشان این عالم ملکوت نفوس کلیه است که به آن ملکوت اعلیٰ می‌گویند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲). به اعتقاد امام خمینی(ره) عالم ملکوت شامل ملکوت اعلیٰ(عالم نفوس کلیه) عالم قیامت و عالم ملکوت اسفل (مثل معلقه و عالم قبر) است (۱۳۷۰: ۹۶).

۱-۴- عالم ناسوت

آخرین مرتبه از مراتب هستی از نگاه امام خمینی(ره) عالم طبیعت یا ناسوت است. این عالم، عالم شهود و حضور بوده و آخرین درجه‌ی آن، هیولی است که صرف القوه و وجود ضعیف است (۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲). امام همانند سایر حکمای صدرایی بر این باورند که عالم ناسوت محاط با عوالم بالاتر بوده و در قوس نزولی عوالم هستی به عالم ناسوت ختم می‌شود (همان، ج ۱: ۷۷).

در نگاه هستی‌شناسانه امام(ره) انسان تنها موجودی است که جامع همه‌ی مراتب عینی و مثالی و حسی است و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود او پیچیده و نهان است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۵).

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) انسان دارای وجودی گسترده است یعنی این قابلیت برای او وجود دارد که بتواند با کسب کمالات و طی مدارج به عوالم دیگر صعود نماید. کما اینکه نبی مکرم اسلام(ص) در شب معراج عوالم هستی را در نوردیدند. وجود نازنین پیامبر(ص) با ملکبان، ملکی، با ملکوتیان ملکوتی و با جبروتیان جبروتی بود. این مطلب بدین معناست که این مقام بالقوه برای آدمی امکان پذیر است و در اثر تربیت و تزکیه برای دیگران هم حاصل می‌گردد (همان). رسالت بزرگ پیامبران

الهی و اولیا و اوصیا این است که با فراهم آوردن شرایط و مقدمات زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم آورند. امام(ره) با بنیان‌گذاری نظام ارزشمند اسلامی درصدد فراهم آوردن زمینه چنین امری بودند.

تقسیم عالم به ملک و ملکوت، غیب و شهود

یکی دیگر از تقسیمات عالم، تقسیم آن به عالم دنیا و آخرت و ملک و ملکوت می‌باشد. از نگاه حضرت امام عالم دنیا یا عالم ملک با عالم ملکوت یا آخرت به هیچ وجه قابل قیاس نمی‌باشد. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «ای عزیز، اوضاع عالم آخرت را با این عالم قیاس مکن که این عالم را گنجایش ظهور یکی از نعمت‌ها و نعمت‌های آن عالم نیست. این عالم با همه پهناوری آسمان‌ها و عوالمش گنجایش ظهور پرده‌ای از پرده‌های ملکوت سفلی، که عالم قبر هم از همان است، ندارد، چه رسد به ملکوت اعلی که عالم قیامت نمونه آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۹۶) از نظر ایشان تمامی عظمت‌ها و جلال و کبریاها در عالم ملک جلوه‌ای از عظمت عالم ملکوت است که تنزل کرده است (همان، ۱۲۴). البته این تقسیم در عرض تقسیم عوالم به سه یا چهار عالم نیست، بلکه در یک تقسیم‌بندی می‌توان عوالم را به سه یا چهار مرتبه تقسیم نمود و در تقسیم‌بندی دیگر عالم ملکوت و جبروت را در مقابل عالم ملک در یک معنی به عالم ملکوت نام‌گذاری نمود. و یا در مقابل عالم شهود، مابقی عوالم را عالم غیب نامید. حضرت امام(ره) در آثار گوناگون خود به تمامی این تقسیمات اشاره نموده و با نگاه از زوایای گوناگون مصطلحات گوناگونی را به کار گرفته است. توجه به عالم غیب در اندیشه سیاسی از جایگاه خاصی برخوردار است. نگاه امام(ره) به عالم و آدم، نگاه زمینی و ناشی از تفسیرهای خود بنیاد انسان از عالم و آدم نیست. اندازه‌ای که امام(ره) برای عالم وجود قائل است، محدود به عالم ماده نیست؛ بلکه نگاه او به عالم علاوه بر جهان مادی، جهان غیب را نیز شامل می‌شود. ایشان در مورد انقلاب اسلامی و پیروزی آن در وصیتنامه خود به وحدت غیب و شهود که حاصل آن پیروزی و تحقق این انقلاب بوده، اشاره دارد «این انقلاب بزرگ... با تأییدات غیبی پیروز گردید» (صحیفه امام، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۴۰۱).

نتیجه‌گیری

۱- اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به‌طور طبیعی از مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان تأثیر پذیرفته است. هستی‌شناسی امام خمینی(ره) به‌عنوان یک فرد مسلمان، منطبق بر اصول و موازین دینی و اسلامی و متأثر از اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان است. ایشان از حیث هستی‌شناسی، پیرو حکمت متعالیه و قائل به اصالت و تشکیک وجود می‌باشد. لذا اندیشه سیاسی ایشان مبتنی بر سیاست متعالیه است.

۲- اساس و بنیان نگرش هستی‌شناسانه امام خمینی(ره) را خدا محوری تشکیل می‌دهد. توحید محور اصلی هستی‌شناسی امام(ره) و بنیاد جهان هستی است و ریشه و اصل همه‌ی اعتقادات او را در تمام ابعاد معرفت و اندیشه تشکیل می‌دهد. لذا به همان صورت که در هستی‌شناسی امام اصل توحید ملاک قرار

گرفته، برای سایر معارف و اندیشه‌های ایشان نیز توحید به‌عنوان ملاک و معیار می‌باشد. بر همین اساس اندیشه سیاسی معظم له نیز به‌طور کامل برآمده از آن اندیشه توحیدی ناب بوده و توحیدمدار می‌باشد. از نظر ایشان خداوند دارای حاکمیت و ولایت مطلقه است و این ولایت به‌صورت طولی با اذن الهی به پیامبران و از طریق پیامبر خاتم به اوصیای ایشان افاضه می‌گردد. و در دوران غیبت امام معصوم حق فقیه جامع‌الشرایط است.

۳- در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) توکل به خداوند از جایگاه بالایی برخوردار است. از نظر ایشان توکل به خدای تعالی یکی از فروع توحید و ایمان است. امام خمینی(ره) با تکیه بر معارف اسلامی و اندیشه ناب توحیدی، انقلابی را پایه‌ریزی کرد که از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می‌آید. این انقلاب، سبب سرنگونی رژیمی شد که ریشه دو هزار و پانصد ساله داشت. بدون شک، این موفقیت جز با توکل به پروردگار ممکن نبود. ایشان همه پیروزی‌ها را از خدا می‌دانست.

۴- مسئله دیگری که با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی فلسفی امام در شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان مؤثر واقع شده مفهوم قدرت است. به زعم امام خمینی(ره) جز قدرت خدا قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید.

۵- انسان‌شناسی امام خمینی(ره)، در واقع بخشی از هستی‌شناسی اوست، چه او انسان را در کلیت هستی و به‌عنوان بخش اساسی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان بر اساس قرائت ویژه‌ای که از هستی دارد و بر مبنای اعتقاد به اصل توحید و بسط و گسترش آن در حرکت انسان در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی، ابعاد مختلف وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهند و با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلامی، جهت به فعلیت رساندن استعدادهای او توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر امام با مطالعه انسان‌شناسی در طول هستی‌شناسی آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و انسان را مستعد و تربیت پذیر معرفی کرده است. به همین سبب در اندیشه سیاسی ایشان مردم سالاری دینی به معنای واقع کلمه تبلور می‌یابد.

۶- در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) عالم جبروت که از مراتب هستی است و در زبان دین عالم فرشتگان نیز نامیده می‌شود تأثیر به‌سزایی در امدادهای غیبی الهی دارند. از نظر ایشان هم در پیروزی انقلاب و هم در طول جنگ تحمیلی امدادهای غیبی خداوند از طریق ملائکه حامی ما بوده است. این مطلب به‌خوبی بیانگر رابطه و پیوند هستی‌شناسی ایشان با اندیشه سیاسی آن بزرگوار است.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن سینا (۱۳۷۷)، رساله الحدود، تهران: انتشارات سروش.

- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه* (دروس فلسفه امام خمینی(ره))، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱)، *فلسفه سیاسی چیست؟*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- التهانوی، محمدعلی (۱۹۶۷)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، تهران: خیام و شرکاء.
- آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۷۸)، *تقدی بر تهافت الفلاسفة غزالی*، قم: بوستان کتاب.
- آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۸۵)، *در حکمت و معرفت*، به کوشش حسن جمشیدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم*، تهران: نشر نی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *بنیان مرصوص*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *رازهای نماز*، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴)، *جستارهای فلسفی* (مجموعه مقالات)، به کوشش عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۲)، *هزار و یک کلمه*، قم: بوستان کتاب.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، *مدد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۶۹)، *سر الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۰)، *آداب الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۱)، *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه الی الخلفه و الولا یه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۴)، *شرح دعاء السحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۵)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۶)، *شرح دعای سحر*، ترجمه سیداحمد فهری، تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (بی تا)، *کشف اسرار*، قم: انتشارات مصطفوی.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۸۲)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: انتشارات مولی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۱ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر: قاهره.
- شرفاوی، حسن (۱۹۸۷)، *معجم الفاظ الصوفیه*، مصر: قاهره.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۴۰)، *المظاهر الالهیه*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، به کوشش جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه*، به کوشش جلال الدین آشتیانی، تهران: نشر دانشگاهی.

- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۱ق)، *الاسفارالعقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵)، *رسایل توحیدی*، ترجمه علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهراء.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کاشانی، عبدالرزق (۱۳۷۰)، *شرح فصوص الحکم*، قم: انتشارات بیدار.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العرب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، مجلد ۶، تهران: انتشارات صدرا.
- مقیمی، غلامحسین (۱۳۷۸)، *مبانی و مبادی اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۸، خرداد، سال ۱۸، صص ۷۵-۸۷.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه امام (مجموعه)* ۲۳ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).